18

P

VeryPDF Demo

Ber. 2/sale/105

No 4

تاریخ بابری

This is a part of the Tārīkh-i-bābarī of Shaikh Zainu-d-dīn Khwāfī & was copied for M. Broeridge in the Rāmpūr Library in 1899.

It corresponds to :-

Erskine's translation pg. 334, l. 19 – pg. 352 l. 16.

Ilminskii's Turkī text,

pg. 379 l 4 – pg 402, l. 20.

Gibb Memorial Reproduction of the Turkī text, foll. 292 a, l. 7 – 310 a, l. 11

[Bābur-nāmah.]

An extract from the autobiography of the Mogul Emperor Bābur, in the Persian paraphrase of Shaikh Zain ud-Din Khwāfī (who died in A.H. 940, 1534). Copied in 1899 from the MS. in the Rampur Library for Mr H. Beveridge. The extract includes part of the events of the year A.H. 932 (1525-6), beginning with a tabulation of the revenue of the conquered districts (omitted in the later and best known Persian version, by Mirzā 'Abd ur-Rahim) and ending with Bābur's encampment at Sikri previous to his engagement with the Hindus in Jumādā I (Feb. 1526). It corresponds to Erskine's English translation, pg. 334, line 19 — pg. 352, line 16, to Ilminski's edition of the Turki text, pg. 379, line 4 — pg. 402, line 20, and to the Gibb Memorial Reproduction of the same, fol. 292 a, line 7 — fol. 310 a, line 11. Written in neat nastalik.

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

کرور وسی لک وهفتاد وپنجهزار ویکصد وچهار ٹنکه دیگر سرکار دار الملک
دهلی میان دواب سه کرور وشصت ونه لک وپنجاه هزار ودویست وپنجاه وچهار
ٹنکه دیگر سرکار بست ونه لک وهفتاد وشش هزار ونهصد وبست ٹنکه دیگر
سرکار میان ولایت دو کرور ونود ویک لک ونوزده هزار ٹنکه دیگر سرکار
کوالیار دو کرور وبست وسه لک وپنجاه وپنجهزار ونهصد وپنجاه ٹنکه دیگر
سرکار قنوج یک کرور وسی وشش لک وشصت وسه هزار وسیصد وپنجاه
هفت ٹنکه دیگر سرکار سنبهل یک کرور وهشت لک وچهل هزار ٹنکه دیگر سرکار
خیرآباد دوازده لک وشصت وپنج هزار ٹنکه سرکار لکهنؤ یک کرور وسی ونه
لک وهشتاد ودو هزار وچهارصد وسی ونه ٹنکه دیگر سرکار جونپور چهار
کرور وهشتاد وهشت هزار وسیصد وسی وسه ٹنکه دیگر سرکار بهار چهار
کرور وپنج لک وشصت هزار ٹنکه دیگر سرکار سیراور یک کرور وپنجاه وپنج
لک وهفتده هزار وپانصد وشش ٹنکه دیگر سرکار پارن یک کرور وده لک
وهژده هزار وششصد وهفتاد وسه ٹنکه دیگر سرکار جبارن یک کرور ونود ولک
وهشتاد وپنج هزار وشصت ونه ٹنکه دیگر سرکار کندله چهل وسه لک وسی هزار
وسیصد ٹنکه دیگر سرکار نمتور بست وهفت لک دیگر سرکار ناگور سرکار

Agra ?

Mirzān Wilayet

Sirohi
NI.
Sūran
~~Champāran~~

Champāran

بسم الله الرحمن الرحیم

تخمین جمیع هندوستان از انچه بالفعل در تحت تصرف رایات ظفر آیات در آمد

سرکار آن روی آب ستلوج وبهره ولاهور وسیالکوٹ ودیالپور وغیره
بسه کرور وسی لک و پانزده هزار ونهصد وهشتاد ونه ٹنکه دیگر سرکار سرهند
وتوابع یک کرور وبست ونه لک وسی ویک هزار ونهصد وهشتاد وپنج ٹنکه
دیگر سرکار حصار فیروزه ومیوات که در زمان سکندر داخل نبود یک کرور
وشصت ونه لک وهشتاد ویکهزار ٹنکه دیگر سرکار ریانه یک کرور وچهل
وچهار لک وچهارده هزار ونهصد وسی ٹنکه دیگر سرکار حصار فیروزه یک

کرور

و نصیبی شامل رسیده فواید جلیل القدر هر کس را بمقدار قدرش عاید گردید و جهة
دوحات ریاض کامکاری که در کابل و قندهار و بدخشان بلوازم شهریاری
حسب الفرمان مقید آمده از رکاب ظفر انتساب دور بودند و بضرورت مراسم
بقای دولت از دولت ملازمت حضرت مهجور شانزده لک و پانزده لک جهة
سوغات تعین یافته تمامی مستورات حرم عصمت و درازی آسمان خلافت و همگی
امرا و ملازمان علی حسب المراتب محفوظ شدند جهة هر یک جواهر نفیسه و اقمشه نادره
و زر سرخ و سفید علیحده نامزد گشته ابلاغ یافت و برای تمامی و منتسبان درگاه
بادشاهی و منتظران عواطف شهنشاهی بسمرقند و خراسان و کاشغر و عراق
سوغاتهای لائق فرستاده شد و نذور بمکه و مدینه و مزارات متبرکه خراسان و
سمرقند ارسال نموده شد و فرمان صدور یافت که تمامی متوطنان دار الملک
کابل و ساکنان صده در سلک ارخواست بدخشان که اهالی آن ندهد و ورع امتیاز
تمام دارند هر فرد را از مرد و زن یک شاه رخی انعام شود و جهة رسانیدن
و تقسیم آن مردم متدین متعین شدند بعد از استقرار رایات نصرت شعار بادشاهی
پرورده خلافت و جهانبانی ولایت هند خاطر خطیر و ضمیر صاحب تدبیر حضرت بر
ترفیه حال اهالی بقاع و تالیف قلوب اصحاب قلاع معطوف آمده فرامین استمالت

A. N. 249
and E.
335

Bir Singh Deo or 1999 69b

راجه بکرماجیت از زنبور سرکار راجه کالنجاری سرکار راجه بکم دیو سرکار راجه
بکم چند از غرائب خصوصیات هند و حوالیش و عجائب رسوم آن کشور و اهالیش
آنچه بر صفحه ضمیر حق پذیر بادشاهی منقش گشته بر زبان قلم گذشته بود کلک ترجمان
زیاده و نقصان بر صفحه بیان نگاشته از تغیر و تبدیل احتراز نموده و هر روز هنوز
یکست وسیع میدان خامه سلیمانی در دو صافی آن دیار تیز عنان است
و فارس مرکب انامل کلک ترجمانی از پی در آمده قطره زنان موندین سونک
نه پیلکون و یک نیم نظرعه کیله تحریر قیلغوم دورا متسلو دیک نیم تقریر قیلغوم
دور رجوع بحکایات جهانبانی بادشاه غازی و شروع دران بذکر گنج فشانی
و خزانه پردازی روز سه شنبه بست و نهم رجب ابتدای دیدن و بخشیدن مخزونات
خزانه نموده شد هفتاد لک شهزاده همایون خلد الله دولته انعام یافته یکخانه
خزانه نیز پی تفحص مخزونش اضافه انعام شاهزاده عالمیان گشت و امرا راده
لک و هشت و هفت و پنج لک علی تفاوت درجاتهم النقود خزانه قسمت یافته
تمامی جوانان و سایر ملازمان انعامات کلی درین قسمت یافتند و جمیع افراد
لشکر از اکابر و سادات و مشایخ و طلبه علم و موالی و اختام و صحرانشینان و هزاره
و بلوچ و عرب و عجم و تجار و اهل بازار و اسافل و اعالی هر یکی را خطی کامل

و نصیبی

لوای صولت افغانی بسیاری از ولایت دیگر را قابض شده یکدو کوچ پیشتر
آمده نشسته بودند و ولد بهار خان را بادشاه برداشته و سلطان محمدش لقب
کرده نصیر خان نوحانی و معروف فریلی و بسیاری دیگر از بزرگان افغان بدو بیعت
کرده خیال فاسدی میکردند و عدم اطاعت چنان شیوع یافته بود که قصبه
مهاونرا که متصل اکره است مرغوب نام غلام سلطان ابراهیم استحکام داده
اطاعت نمیکرد و اتفاق دران سال حرارت هوای هند در مرتبه طغیان کرده بود
که بسیاری بسموم هلاک گشتند و بسی از عساکر بادشاهی سر در بیابان آوارگی نهاده
از غایت عجز و بیچارگی از حیات خود درگذشتند و بواسطه مخالفت اهالی قراء
و اصحاب مداین قوت آدمیان و علیق اسپان مطلقاً یافت نمیشد و طرق دشوار
را قطاع طریق مسدود ساخته از هیچ جنس چیزی باردوی ظفر قرین نمی آمد اکثر
امرا و ارکان دولت خاطر برگذاشتن هند و رفتن بجانب کابل قرار داده در مشاورت
بکنایت و صریح جز حکایت مراجعت نمی گفتند و مردم بی تعلق و یکه جوانان خود
بسیاری روی بفرار و بازگشتن نهاده بودند سخن گزاران مجلس عالی هرگاه که
مجال سخن مییافتند اسباب مشقت بودن و موجبات نمودن بعرض میرسانیدند
و لجاج این معنی را مکرر میگردانیدند و این صورت برای صواب نمای بادشاهی

Bihar K.'s son

Erskine 335

باطراف وجوانب ابلاغ یافت اما قلت مجالست علت عدم موالست آمد بجهت
برگشتگان هندی چنان متوحش ومتنفر بودند که مطلقاً بر متابعت نواب که مایهٔ اقبال
ایشان است اقبال نه مینمودند وبجنگل وکوهها گریخته بیابان ادبار می پیمودند
ومتحصنان قلاع در دولت بر روئی خویش بسته اسباب قلعه داری میساختند
اندولوای پیکار با لشکریان نصرت شعار می افراختند وغیر حصار دهلی وقلعه
آگره که بقدوم شریف بادشاهی شرف فتح یافت دیگر در تمام قلاع اساس
مخالفت استوار بود ونبای مغایرت برقرار حصار سنبهل را قاسم سنبهلی داشت ودر قلعه
بیانه نظامی رایت خلاف می افراشت وحصار میوات را که از شاهیره قلاع آن
ولایت است حسان میواتی محکم ساخته سر خیل بسیاری از اهل کفر وعناد شده بود
ونبای دین را از پای انداخته بموافقت کفار ومتابعت اشرار تائید اهل فساد وتشیید
بنای ارتداد مینمود قلعه دهلپور را محمد زیتون وحصار حصانت شعار کوالیار را تاتار خان
سارنگخانی استحکام داده بود وراجری را حسین خان نوحانی واتاوه را قطب خان
لودی وکالپی را عالم خان محافظت مینمود وبلدهٔ قنوج وسایر بلاد ومدایحی که در انجانب
دریای گنگ است خود تمام در تصرف افغانان باقی بود که در زمان سلطان ابراهیم
نیز اطاعت نمیکردند وبعد از ارتفاع آفتاب دولت حضرت سلیمانی وانخفاض

کسی نبود چون بر مرآت ضمیر عالی عالم گیر بادشاهی تدبیب آرای امرای ملک آرا
صفت ارتسام یافت بر اسلوب معهود تمامی آن جمع را بمشاورت طلبیده لب
کهر بار بنفایس نصایح گشود زبان سحر بیان را بگفتار صدق آثار آورده بدان
معشر بافطنت و شعور فرمود که اگر سلطنت و امارت را سبب حقیقی و باعث اصلی ارادات
مسبب الاسباب و قدرت ملک متعال است اما ظهور آن مراتب علیه بحسب عرف و عادت
بدون تهیئت و آلات و ادوات ممتنع و محالست بر تقدیر که امور ممالک کون برای تقضای
وفساد پرداخته است در اقطاع و اقطار عالم اعلام عالیه سلاطین را بایادی
اهتمام خیل و حشم افراخته و این معنی بر حراست و محافظت ولایات مسخره موقوفست
بنابران همم سلاطین همیشه بر رعایت رعایای بلاد و مرافقت بدان عالی نهاد مصروف
اکنون که بعد از تمادی ایام سعی و اهتمام و امتدام طلب و اجتهاد صبح و شام طلب
وقطع مسافتهای دور و ضرب مخالفان نامحصور و ارتکاب امور خطرناک و القای
مخاوف هلاک حضرت تاج مفاخرت تعز من تشاء خارق اقبال بانهاده ابواب
تسخیر این ولایات وسیع الاقطار بروی دولت نواب کامکار ما کشاده است و اسباب
عالمگیری را میسر گردانیده این کثیر الخراج مسخر ساخته است موجب چیست و سبب
کدام که این سعی موفور و مشقت نامقدار را که کشیده ایم ضایع ساخته ولایات

بغایت گران می آمد اگرچه اظهار آن نمیفرمودند چراکه جمیع مفاسد و مضار بودن
را تعقل و تامل فرموده بود و با وجود آن خیریت را در استقامت و عدم مراجعت
دانسته بر ثبات قدم خیل و حشم را امر میکرد بسیاری از مقبولان درگاه بالقای
دواعی مراجعت خود را در زمرهٔ مردودان درآوردند و بسی مخصوصان صاحب جاه
بتکرار ازین معنی خاطر خطیر پادشاهی را آزردند و بعضی از الجکیان که در وقت نهضت
از کابل برتبهٔ امارت رسیده حضرت اعلی از ایشان چشم میداشت که در جمیع محاذ
موافق باشند و در تمامی مهام خطرناک یکدل و متفق بی طاقتی نموده جز شکایت
بودن و حکایت مراجعت نمودن بر زبان ایشان نمیگذشت و استماع این اقوال سرمایهٔ
تغیر خاطر نواب ظفر انتساب میگشت و اگرچه همگی امرا نوبت بنوبت اقوال ناملایم اظهار
مینمودند اما امیر احمدی پروانچی و امیر ولی خازن در بیطاقتی بیش از همه مجد و مجاهد
بودند دیگر عضد الملک امیر نظام الدین خواجه کلان بیک تا زمان ظهور آیات فتح و
اقبال و اعلای رایات خلافت بیزوال در ولایت هند بسیار کارهای مردانه و سخنان
صاحب همتانه میکرد و میگفت اما چون از بدایت حال بعیش و فراغت خوی گرآمده
تاب مشقت هند نداشت بعد از تمکن عساکر فیروزی مآثر بر مسند فرمان روائی آرایش
بر مراجعت رسوخ تمام یافته از عضد الملک مشار الیه در عزیمت مراجعت باهتمام تر

کی بود

میفرماید نیز هندوستان توروب مونداق ظرافت امیر پنت ایتماق و تیلماک بی صورت
دور کستیماکدین هر کدورت بوسه بو نوع ظرافت دین امکی کدورت تورمین داعی بدیهه
وایر رباعی انیست یلتارویم رباعی یوز شکردی بابر که کریم غفار ✤ بیروی سنکا
هندوسند و ملک بسیار ✤ استیق لیغی غه کرسنکا یوقتور طاقت ✤ ساوق یوزی
کواری داسانک غزنین بار ✤ چون بادشاه هند استقامت بمقارنت سعادت
وسلامت ولایت هند را محل اقامت ساخته رحل توطن در بلده آگره انداخت الویه
نصرت شعار امرا ظفر دثار حسب الفرمان بادشاهی بجانب ولایات و مداین انحطه
در تحرک آمد و ملا آفاق که سوابق ایام در جرکه ادانی ملازمان ظفر انجام بود و
قبل از زمان فتح بدو سه سال از قبایل و عشایر خویش جمعی ساخته آثار کارگزاری و سرداری
از وجنات احوالش لایح می نمود جهت ضبط و ربط کول و استمالت ترکشیندان میان
دواب از راه صدق و اخلاص بدرگاه سپهر خواص شتافت و صدق اخلاصش موثر
آمده در زمره امرای ذوی الاختصاص رعایت و ترتیب یافت و جناب معتمد السلطنة
العلیه العتبه البهیه مقرب خاص و زبده اصحاب اختصاص امیر نظام الدین یونس علی
که حسب الفرمان در رکاب شاهزاده عالمیان محمد همایون مرزا از اردوی ظفر
قرین پیشتر آمده متوجه آگره بوده است در راه عقب ماند از معسکر شاهزاده تخلف نموده است

Mullā Āfāq
A 238 P.d.C

بدین وسعت و ایراد بواسطه اندک مشقت برطرف میشود پیدا ایم و مراجعت نموده باز خود را
شبکی کابل مقید سازیم من بعد هر کس دم از دولتخواهی میزند بامثال این حکایات
بادشاهی موجه و معقول بود ظاهراً و باطناً تمامی سامعان و تابعان را مستحسن افتاده مقبول
نمود همه امرا از اندیشه معاودت گذشته اند و بطیب خاطر بانواب بادشاهی در توقف
و محافظت هند متفق گشتند و چون جناب عضد الملک امیر خواجه کلان را نوکر و ملازم
بسیار بود وجه بردن سوغات شاهزادگان و حرمها لشکری در کار فرمان واجب
الاذعان صادر شد که امیر مشار الیه سوغات و انعامات کابل و بدخشان و قندهار را
برد وجه محافظت آن حدود همانجا متوطن باشد و غزنین و گردیز و مزارجه سلطان مسعودی
از آن صوب در وجه عالوفه خواجه مقرر گشته از ولایت هند پرگنه کهرام که موازی سه
چهار لک جمع دارد اضافه رعایت جناب صدارت مآب سید میر میران نیز بمرافقت
خود جهه خزانه سوغات مقرر شده منصب قابضی آن خزانه بمولانا حسن صراف و نوکه
هندو تفویض یافت و خواجه را چون از هند نفرت تمام و کدورت بی انجام بود
هنگامی که مراجعت نمود بر دیوار یکی از عمارات دهلی این بیت بدیهه خود را نوشته
بیت اگر بخیر و سلامت گذر ز سند کنم ✤ سیاه روی شوم گر خیال هند کنم ✤ استماع
این معنی و مشاهده این صورت باعث غبار کدورت بادشاه صورت و معنی آمد چنانچه

Kabul and Badakhshan, presents for.

337

میفرماید

اشکار نجائیدن برک تنبول مشغول است و دهانش مملو از برک تنبول کسی دیرا از تنبول
خواری و دهانش از تنبول خالی ندیده است و تارک ایمنی در مجلس عالی نکردیده
هیچ نفسی سپر و شمشیر بردست و کمر و بازو دارد دیگر فیروزخان سازنکانی و شیخ
بایزید برادر مصطفی فریلی با محمود خان نوحانی و قاضی جیبه که جهة دفع بغی طغیان
باغیان نوحانی حسب الحکم سلطان ابراهیم بتربیت مصطفی در جانب شرق متمکن بودند
و در محاربات نامی که مصطفی با نوحانیان میکرد موافقت مینمود سلطان ابراهیم
هنگامی که در مقابله عساکر بادشاهی بجنگ و کارزار نشسته بود خبر فوت مصطفی
شنیده شیخ بایزید را قائم مقام او کردانیده بود بعد از شیوع اشعه آفتاب دولت
عالمگیر بادشاهی فیروزخان و بایزید خان مجموع الجمع روی عبودیت و دولت
خواهی بدان عتبه سپهر مرتبه آورده فوق المدعی رعایت و تربیت یافتند
چنانچه در وجه فیروزخان یک کرور و چهل و هشت لک و پنجهزار ٹنکه از جونپور
تعین یافت شیخ بایزید را از اود یک کرور و چهل و هشت لک و پنجاه هزار مقرر شده
محمود خان را از عازی پور نود لک و سی و پنجهزار ٹنکه و قاضی جیبه را از جونپور بست لک
فرمان شد و چون استیلا حرارت هوا روی در نقصان آورده تند بادهای
سموم مثال به نسایم باعتدال برشکال مبدل گشت و ماه صیام که در همین ایام بود

اولاد علیخان فریلی و اغرق مشار الیه با جمعیت بسیار از افغانان بایراق حسب الاتفاق
با میر مشار الیه دوچار میشوند و بعد از قتال بسیار اولاد علیخان دستگیر امیر مذکور
گشته جهان شاه در عرصهٔ تاراج سپاهیان در می آید و هنگام نزول حضرت
در ولایت آگره امیر مشار الیه اسیران را آورده بتحسین بالفعل و وعدهٔ اسپان بالمال
از نواب ذوی الاقبال امتیاز یافت و گرفتاری اولاد علیخان مذکور بقید نواب
شهریاری سرمایهٔ سعادت و برخورداری ایشان و پدر ایشان گشته علیخان مذکور
بعد از ابلاغ فرامین استمالت و ارسال یکی از فرزندان اسیر شده بصدق و اعتقاد در ربقهٔ
اطاعت و انقیاد در آمد از جبال میوات که متحصن شده بود روی توجه بقبلهٔ اقبال
و عتبهٔ کعبهٔ مثال بادشاهی آورده لوای اعتبار مشار الیه و فرزندانش بایادی تربیت
نواب کامکار بادشاه احسان شعار باوج افتخار و ذروهٔ اقتدار بر آمد و اکنون طوق
و نقاره که حسب الفرمان بادشاهی می افرازد و می نوازد رفیع الاعلام و بلند آوازه
است و بتواتر عواطف حضرت سلیمانی و تکاثر مراحم بیغایت نواب خاقانی بین
الاقران و الاقوام امتیازش بی اندازه و مشار الیه در هند مشهور بشجاعت است و
چنان تهمتن و قوی هیکل است که در بزرگی و عظمت بدن ضرب المثل است هر مرکب طاقت
مرکوبیت او نیاورد و هر در وسعت در آمدنش ندارد همیشه در خانه و بازار و نهان و

Apparently, Alik the father was killed, & one of his sons submitted & came down from Mewat.

اشکار

میگردانید و مکرراً بنوید نشاط و امید انبساط دلاوران دل انداخته خاطر بر مراجعت
نهاده را دلداری داده مضمون کریمه فَاِنَّ مَعَ العُسرِ یُسراً اِنَّ مَعَ العُسرِ یُسراً انجمع
میرساند بعد از ظهور لوازم جمعیت و وفور مراسم امنیت محامد حضرت احدیت
بتقدیم رسانیده نواب و مقربان نیز دیدهٔ انصاف کشودند و خطای اندیشهٔ
خویش و رزانت رای صواب اندیش پادشاهی را بعین الیقین دیدهٔ اعتراف نمودند
پادشاه احسان شعار دلجوی امرای نامدار را محفلی آراسته ساخته و بانعام و
اکرام گنج پرداز مسکین نواز بسیاری از خزائن آراسته و دفائن خواسته را بپرداخت
و بنا بر آنکه هنوز عمارات جدید البناء و باغات وسیع الفضا حضرت اعلی زینت آرایش و
صفت نمایش نیافته بود انعقاد آن مجلس در حرم سرای سلطان ابراهیم که احسن
مواضع آن شهر بود اتفاق افتاد و اتفاقاً چنان جشنی برآمد که دیدهٔ دوربین کهن
چرخ برین مثل آن مجمعی ندیده بود و سامعه جامع الاخبار کارگزار دیرین روزگار مانند
آن انجمنی نشنیده مجلس آرای قضا از زینت آن هنگامهٔ عشرت فزا از قطعات سحاب
خجسته سایبانی درهم پیوست و کارفرمای قدر حریم آن محفل اقبال را تاثیر عین الکمال
صیانت نموده دیدهٔ حسد گردون را بنا بر یرلیغ همایون بتغلیغ قوس قزح بربست
حجاب امن و امان مشوشات حوادث زمان را از ساحت آن بزم راندند و نواب

بعید فطر متبدل گردیده چند روزی از ایام عید نیز بگذشت موجبات شدت
و اسباب مشقت مرتفع گشته بواعث فراغت و دواعی عشرت مجمع آمده رایت
الهی بر مفارق ارکان دولت پادشاهی چنان ارتفاع یافت که پرتو احسان
بهجه مهر تنویر و ذیل عاطفت شقه سپهر نظیر آن لوای عالمگیر تمامی گریختگان
دور افتاده و امید گسیختگان دل بر مرگ نهاده را در تحت انوار فضل و امتنان
و ظل اشار عفو و احسان در آورده هر کس بهر طرف رفته بود بسایه اعلام رافت
انجام پادشاهی شتافت شاهد مضمون اذا جاء نصر الله والفتح که چهر ظهور گشوده بود
بطره مطرا و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تکمیل جمال و تحصیل کمال
نمود و چمن آرای گلشن دولت پادشاهی که از الفهای انا فتحنا لک فتحا دوحات
اقبال دران ریاض بهشت مثال افراخته داشت در قصور بقصور آن ریاض عشرت
و عشر و سرور لهم فیها ما یشاؤن رقم کرده بر کتابه ایوان ثابت الارکان باب رفیع
جنابش فادخلوها خالدین نگاشت ابواب شادمانی و اسباب کامرانی گشاده
و آماده گردید و هوای برشکال بساط اعتدال گسترده در فصل تموز مانند روز نو
روز روی هامون چون پشت بوقلمون لباس ملون پوشید حضرت پادشاه فلک
بارگاه که ارکان دولت و اعیان حضرت را در شداید عسرت بموائد عشرت امیدوار

میگردانید

نیک فال ✣ عروس بدین حسن اقبال کرد ✣ همه خلق را خواند و خوشحال کرد ✣
کف بادشاه سکندر نشان ✣ شد از لجه جود گوهر فشان ✣ زگنج درم مقفل را
برگرفت ✣ جهان را زانعام در زر گرفت ✣ شهریار روزافزون شاهزاده محمد
همایون چارقب و کمر شمشیر مرصع و اسپ تازی بازین طلا امتیاز یافت و حسین تیمور
سلطان و سید مهدی خواجه و محمد سلطان مرزا را چارقب و شمشیر انعام شد
و هریک از امرای واواسطه و سایر اعالی صحبت که همه عالم حکومت و اکابر اهالی
دولت بودند علی حسب مراتبهم کمر شمشیر و کمر خنجر طلا و خلعتهای فاخر انعام یافتند
چنانچه مجملی ازان مفصل مذکور است اسپ بنجاق بازین کمر شمشیر مرصع دو قبضه خنجر مرصع
دو قبضه و بست و سه قبضه کتاره مرصع و غیره شانزده قبضه جمدر مرصع دو قبضه
کارد هند دیار طلا قبضه چکمن سقرلات هشت توب سقرلاط پنج و یک قدوه بعد از
انعام خزائن هوز مدائن معمور را نیز قسمت موده هر قطر از اقطار آن دیار را یکی
از سلاطین نامدار و امرائی کامکار نامزد فرمود ولایت سنبل در مواجب شاهزاده
همایون مقرر داشته بر حصار فیروزه که سابقاً بجلدی آن حضرت مقرر شده بود
اضافه کرده بوکالت شاهزاده امیر هند و بیک که بامارت در خانه آن حضرت
حسب الفرمان بادشاهی مقرر شده بحکومت آنجا نامزد گردید درین اثنا نی عرایض

از لطف و احسان ارباب عشرت و اصحاب صحبت را خوانده هر یک از منتسبان
پایهٔ خلافت را در مقام لائق و محل مناسب نشاندند باد نافه کشای عطرسای حوالی
صحبت و راح راحت فزای هوش ربای اهالی عشرت گردید ناظمان قواعد
محفل همایون اوراق عشرت روزافزون را باد تار قانون مسطر زده ترتیب دادند
و مجموعهٔ طرب و سرور را بتار طنبور جدول کشیده تذهیب نمودند و حریفان محفل دختر
رز را از نقاب زجاجی بیرون کشیده در آغوش جان در آوردند شاهد نشاط را از جلاجل
دایره حلقه در گوش کردند **نظم** کدورت ز طبع زمان گشت دور ✣ جهان شد سراسر
سرای سرور ✣ عنادل جلاجل زن از برگ گل ✣ صراحی در افغان بآواز مل ✣
هوا گشته سنجاب پوش از سحاب ✣ جنود فلک پرده دار نقاب ✣ ز باران پی
اعتدال سریع ✣ شده صیف را اعتدال ربیع ✣ باقبال شاه همایون سرشت ✣
تموز آمده رشک اردی بهشت ✣ گهربار ابر و درم ریز باغ ✣ جهان پر ز اسباب
عیش و فراغ ✣ نمدهای نمناک میغ و سحاب ✣ شده مانع خنجر آفتاب ✣ گهربار
شد ابر بر خشک و تر ✣ چو دست جواد شه بحر و بر ✣ پی صحبت شاه یوسف نشان ✣
جوان شد زلیخای پیر جهان ✣ سیه چرده محبوب هندوستان ✣ بیاراست
رخساره چون بوستان ✣ چو این طرفه معشوق صاحب جمال ✣ در آمد بعقد شه

Indeed the beloved tawny one became adorned in her cheeks like a garden

بنگ

غلام بی جرات که از جنگ جز فرار نداند مطلقاً مقابله با مردمان کارزار نتواند باز
بر سبیل معهود و طریق معتاد خویش بسرعت هرچه تمامتر راه فرار پیش گرفته
بسیاری از لشکریان و اسپان و اموال و جهات شان با چند زنجیر فیل بدست
ملک قاسم و توابعش می رفتند و صباح روز دیگر که باقی امرا ظفر پیکر بسنبهل
میرسند قاسم سنبهلی از محاصره خلاص یافته بصحبت امرا شتافته بساط
منت داری و فرمان برداری می گستراند اما سپردن حصار را بامروز و
فردا انداخته روز ببهانه دیگری موقوف میگرداند آخر الامر امرا صواب
آرای کریمه مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین را تتبع نموده خداع مانند
تدبیری مینماید و روز دیگر قاسم کورن بمجلس امرا آورده سپاهیان نصرت
نشان بیخبر بحصار در می آیند و بعد از اخبار اخیار بشکستن پتن حرام خوار
و کیفیت فتح نمودن حصار متعلقان قاسم را در استار سلامت و رفاهیت
بپایه سریر آسمان نظیر فرستادند و در همین ایام قلندر پیاده که بعد
ازان به یساولی ترقی یافت به بیانه ابلاغ یافته فرامین مشتمل بر وعد و وعید
جهة حاکمش نظام خان مصحوب مشار الیه ارسال نموده شد و قطعه
برجسته مشتمل بر تضمین خجسته که نوشته خواهد شد از طبع بدیع آثار پادشاه

Qalandar piede, afterwards made Jeswal.

التجای قاسم سنبهلی بدرگاه خلایق پناه آمده بعرض رسانید که بهن حرام خوار
کثیر الفرار که از معسکر ظفر شعار بادشاهی قبل از طلوع نیر فتح و فیروزی چنانچه
سمت گزارش یافته بود در کوهستان گریخته براس الجبل عند المحاربه اسلم تمسک داشته
بعد از ظهور لمعات انوار نصرت که ظلمات متراکمه افغان و غیره هم از هم گسیخته
هر کس از اهل خلاف را نیم جان مانده بود بکوه و جنگلی پناه برده محافظت حیوت
خود می نمود جمعی از آن پریشان روزگاران و فوجی از سیاه بختان مانند خویش را
غول راه آمده جمعیتی کرده است و حصار سنبهل را محاصره نموده کار متحصنان درونش
را بعجز نزدیک آورده فرمان نافذ بادشاهی شرف صدور یافت که امیر اتکه بیک
ملک قاسم برادر بابا قشقه مع برادران و مولانا آفاق و شیخ کورن باترکشیدان
میان دواب امیر هندو بیک را کومک شده بمرافقت امیر مشار الیه ایلغار کرده بر
سر آن گروه روند امرای نصرت لوا که حسب الفرمان حضرت اعلی توجه نموده در
گذر اهار بگذشتن آب گنگ مشغول میشوند ملک قاسم و اخوان از باقی عساکر نصرت
نشان سبقت کرده تا قریب صد و پنجاه نفر نماز پیشین بسنبهل میرسد و بتن نیز سال
کرده در مقابله می آید و ملک قاسم بی توقف و درنگ آغاز جنگ مینماید و قلعه سنبهل را
در پس پشت کرده روی بباغی می آرد و بطرفة العینی مخالف را از پیش برمیدارد و آن

Qāsim Sambhalī reported that Bīban the rener gade

Malik Qāsim brother of Bāba Qashqa Maulana Afāq Shaikh Gurah

غلام

که اقوی و اشجع کفار آن کشور است اگرچه در سوابق ایام نسبت باذیال عاطفت
انجام بادشاهی نموده عبودیت نامجات مصحوب فرستادگان خویش بدار الملک
کابل ابلاغ می نمود و در استقبال ابراهیم منتظر قدوم عساکر گردون مآثر بادشاهی میبود
اما بعد از نهضت حضرت بجانب هند و سکنت ابراهیم و تسخیر آن بلاد و اقالیم تا مدت
مدید حرکتی از وی صادر نشد و اثر مخالفت و موافقتی ظاهر نگردید آخر بعد از چندگاه
حصار کندار را که حسن ولد مکن آنجا متمکن بود محاصره کرده ابتدا فتنه و فساد و
بنیاد سرکشی و عناد کرد و حسن مکن استغاثه بدرگاه خلایق کرده بعتبه سپهر
استعداد آورد اما چون هنوز مکن و اولاد او بشرف خاکبوس سده ناموس استعداد نیافته
و باغیان نوحانی طغیان کرده از سر خلاف اطراف و جوانب آگره نیز بسیار اظهار
خلاف می نمودند امداد حسن مکن اتفاقاً نیفتاد و مشار الیه بعد از دو سه ماه از
کافر عهد گرفته حصار کندار بوی داد و قلعه راپری را که حسین خان داشت
بنابر ضرورت بنواب کامیاب بازگذاشت و حسب الفرمان بادشاهی آن حصار مع
توابع بامیر محمد علی جنگ جنگ تعلق گرفت و بحصار اتاوه که در تصرف قطبخان بود
و جهة حفظ خویش محافظتش می نمود چند نوبت فرامین استمالت رفته قطبخان را
ترغیبات و تخویفات نموده و مشار الیه در اطاعت تاخیرات و تشویقات کرده

Hasan s. Makan v. Kandār

Kandār

2 or 3 months siege

Rāberī held by Husain K.

فضائل دثار مانند لعل از کان و دُرّ از عمان در شان مشار الیه صفت نمود
وسمت ظهور یافته است و چون لمعات نیر اعظم انوار سعادتش بروزگار وی
تافته و همانا که آخر قطع ماده خصومتش از تاثیر آن قطعه بود ببرکت انفاس
اعجاز اقتباس بادشاهی او را بظل رایت بلند پایه ظفر سایه آنحضرت هدایت
نمود نظم با ترک ستیزه نکن ای میر بیانه ✤ چالاکی و مردانگی ترک عیانست ✤
گر زود نیائی و نصیحت نکنی گوش ✤ آنجا که عیانست چه حاجت به بیانست ✤
چون قلعه بیانه از قلاع کثیر الاشتهار آن دیار است و اسباب استحکام
در آن حصار بیرون از حد حصر و شمار نظام خان بنابر سستی رای و بسی استعداد
بر استحکام دران حصار اعتضاد نموده اطاعت و انقیاد را بر ملتمساتی موقوف
داشت که حصول آن از حوصله مشار الیه بیرون بود و قبولش مخالف متعصبات
دولت روز افزون لاجرم فرستاده اش بنعم و لا ملتفت نگردید و جهة
تهیه اسباب قلعه گیری فرمان بادشاهی بنفاذ رسیده چنانکه بقیه این حکایت
در واقع سنه ۹۳۳ مذکور خواهد شد و در همین آوان مهتر باباقلی جهة استمالت محمد
زمیتون بقلعه دهلپور ارسال یافته او نیز عذرهای قاشی از جهل مرکب و
شرائط نامعقول بوالعجب در بیرون قلعه جواب آورد و رانا سنگا کافر

+ 339

933

که اوی

اثیر مجتمع شدند و صدف گوش و مخزن هوش را جهة درهای شاهوار حکایت پادشاهی
معدومها ساخته متوجه و مستمع آمدند مثنوی کانچه فرماید شه کشورگشای ❊
از کمال لطف طبع و حسن رای ❊ همچو در در گوش جانش جا کنند ❊ در جوابی
باشدش القا کنند ❊ و بعد از انعقاد مجلس مشاورت غنچه ریاض فرمان روائی
کشورگشائی بشگفتن درآمده پادشاه صاحب رای و دین پناه عالم آرای سخن ملک
گفتن آغاز کرد و فرمود که باغیان نوحانی تا قریب پنجاه هزار مرد از قنوج پیشتر
آمده در مقام فساد اند و سنکا کافر و توابعش حصار کندار را گرفته از جانب
دیگر در پی سرکشی و عناد و یاران برشکال که مانع نزول و ارتحال بود و روی
در قلت نهاده است و اسباب قلع و قمع مخالفان ملک و ملت آماده بیکی از جانبین
نهضت لازم است و بطرفی از طرفین عزیمت منتخم مهم قلاع حوالی آگره در غایت
سهولتست و چون استظهار مخالفان این قلاع موافقت افغان و کافر است
صرف توجه بقلع و قمع ایشان ضرورت اکنون توجه بکدام جانب اصوبست و
اصابت کدام نهضت بظهور اقرب چون قوت سنکا معلوم نبود و طغیانش
بنوعی که آخر ظاهر شد اول دور مینمود اهل مشورت همه متفق الکلمه بعرض رسانیدند
که سنکا ازین ولایت بعید است و نزدیک آمدنش نیز بغایت مستبعد دفع نوحانیان

انقعله را بقرار میگذاشت و نه رایت انقیاد نواب کامکار را می افراشت آخر
عنایت بادشاهی اتاوه را بسید مهدی خواجه انعام کرده محمد سلطان میرزا
و امیر سلطان محمد دولدیر و امیر محمد علی جنک جنک و امیر عبد العزیز میر آخور
با چندی از ایلچیان و بسیاری از یکه جوانان را جهت دفع قطب خان بکمک
حضرت خواجه مقرر فرمود و از امرای هند فیروز خان و محمود خان و قاضی حبیبه که رعایت
تمام یافته پرگنات بزرگ از جانب شرق در مواجب شان مقرر شده بود ایشان نیز
در ملازمت خواجه بفتح اتاوه ابلاغ یافتند و ایالت حصار دهلپور که محمد زیتون محفوظ ساخته
و برگذاشتن بهانه بسیار میکرد بامیر سلطان جنید برلاس مقرر آمد عادل سلطان و
محمدی کوکلتاش و امیر شاه منصور برلاس و امیر عبد الله و امیر ولی و امیر جان بیک
و امیر شاه حسین بارکی را فرمان شد که حصار مذکور را از محمد زیتون گرفته بامیر سلطان
جنید تسلیم نمایند و چون از فتح دهلپور فارغ شوند به بیانه رفته در مقام استیصال
نظام خان در آیند و از تعین افواج کامکار و ابلاغ طوایف عساکر نصرت شعار
رای صواب نمای بادشاهی بطلب تمامی متمکنان مسند امارت و متعینان منصب
استشاره از هندی و خراسانی و ترک و تاجیک و دور و نزدیک فرمان داده همگی
امرای کنکاش که در درگاه سپهر وش بودند بپایه سریر خلافت مصیر چون ثریا در فلک

Syed Mahdi
le quin
Etawa

M. Zutin
Dholpur

ابن محمد

Humayun sets out 13 Zil qada

Jalesar 3 kos from Agra

شاهزاده گردون مقام روز پنجشنبه سیزدهم شهر ذی القعد الحرام بساعت سعادت قرین
قاعد عنایت حضرت رب العالمین را مقتدی ساخته و رایت سفر از اعلام
فتح و ظفر افراخته در سه کروهی آگره جلیسر نام موضعی را مضرب خیام سعادت
انجام گردانید و یکروز دران منزل توقف فرموده بعد ازان کوچ بر کوچ رایت
در ارتحال در آمد چنانچه بقیه این حکایت در وقایع سنه ۹۳۴ مذکور خواهد شد و
پنجشنبه بستم ذی القعد مذکور خواجه کلان بیک را رفتن بجانب کابل رخصت شده
بعنایات ظاهره و البسه فاخره و کمر شمشیر طلا و اسپ خاصه حضرت اعلی امتیاز
یافت ذکر بنای باغ هشت بهشت وغیره بعد از ظهور انوار فتح و نصرت بادشاهی
و فور ازهار اقبال دولت ظل الهی که خاطر خطیر حضرت اعلی و رای صائب
تدبیر نواب سپهر اعتلا بر تهیه اسباب بودن هندوستان و ترویج بواعث
رونق و رواج آن بوستان قرار یافت بر مرآت رای عالم آرای خاقانی
که مجلاء صور اقبال جهانبانیست صورت اینمعنی صفت ارتسام یافت که جهة
تزئین آن ولایت و تعین محل اقامت حضرت و اجتماع ارکان دولت خجسته
گلشنی و فرخنده چمنی ساخته و پرداخته گردد و بطراحی مبدع ضمیر بدایع نگار
نواب کامکارش که مخترع نوادر آثار است جهة عیش و فراغت منزلی مهیا گردانیده

را که نزدیک اند و در قبض ممالک اسکندر با غلامان بادشاهی شریک تقدیم نمودن
انسب و الیق مینماید و اطفاء نایره نار شرارت سرداران اشرار برشحات سحاب
رافت بادشاهی اوفق باقی بادشاه حاکمند حضرت اعلی بر اصابت رای امرا قرار
داده کار ملک را بر آنچه عرض داشتند مدار نهاد و چون رای ملک آرای بادشاه
کشورگیر و امرای صائب تدبیر بر عزیمت شرق و دفع مخالفان شرقی قرار یافت
این اندیشه و خیال متفق تمامی ارکان دولت بیزوال گردیده حضرت اعلی بنفس
نفیس داعیه این نهضت مصمم گردانید شهریار روز افزون شاهزاده محمد همایون
که نهال اقبالش سربلند باد در مقام عبودیت و بندگی قائم آمده بعرض رسانید که اگر
رای حضرت اقتضا نموده این خدمت بعهده بنده شود امید چنانست که باعتضاد
بازوی دولت بادشاهی دفع مخالف را غایبانه امداد همت ظل الهی ببذل التماس
شاهزاده خرده شناس خرد اقتباس فرمان داد مقرر شد که امرا که جهت فتح دهلپور
متعین بودند در رکاب ظفر انتساب شاهزاده کامیاب بجانب شرق توجه نمایند و
کابلی احمد قاسم بقدغن تمام بجانب دهلپور رفته فرمان رسانید که امرا نصرت شعار
در قصبه چندوار بمعسکر شاهزاده کامکار ملحق گردند و سید مهدی خواجه و محمد سلطان
مرزا با عساکری که بفتح اتاوه متعین بودند نیز بمرافقت شاهزاده تعین یافتند و حضرت

شاهزاده

بایکدیگر میشود یکمثقال در آن خانه صرف نشده است و هنرمندان سنگ تراش قطعات
سنگ رنگین را بایکدیگر چنان اتصال داده اند که خرد خرده دان را مشاهدهٔ آن
تعجب تمام و حیرت لاکلام است و این قطعه در تاریخ اتمام آنخانه رقم زده کلک
ترجمان مولف است قطعه این طربخانه سنگین که بود کعبه مثال ✤ قبله حاجت ارباب
دل و اهل وفا ✤ نوعروسیست گل اندام که در هشت بهشت ✤ چار طاق از پی آرایش
اویست قضا ✤ نیست یکذره و یک قطره در آن از گل و آب ✤ همه سنگیست با میزش
هم مانده بجا ✤ بس که موزون و متین است پر از معنی راست ✤ بیت رنگین ظهور است
بنزد فضلا ✤ بانیش کعبهٔ آفاق بود راسبش ✤ خانه کعبه آفاق شده سال بنا ✤
القصه زمینی که از غایت کثافت و نهایت کراهت هیچ صاحب نظر بچشم قبول بران
نظر نینداختی و هیچ رهگذری بیضرورت دران حدود و نواحی راه گذر نساختی
بنظر اکسیر پادشاه عالمگیر چنان رونق و رواج گرفت که اکنون باعث غیرت
حدائق جنان و مورث حیرت خلائق جهانست الوان گلهای گوناگونش پیرایه
جمال و انواع دوحات موزونش سرمایهٔ کمال نخیل و رمان از جویبار کوثر سیر
و انهار حیات اثرش در نشو و نما و روح و ریحان در هوای روح کثیر و فضای
ریحان پرورش ظاهر و هویدا مثنوی بحسن و لطافت چو باغ ارم ✤ بنور و صفا رشک

p. 79 b
Add. 26,202
Chronogram
935

دبامداد لوازم کامرانی و اسعاد مراسم کشورستانی حکم آن داعیه امدک زمانی را
بامصار رسانیده آمد و اگرچه اراضی که جهت بنائی مخلوط نظر کیمیا اثرش میگردید از غایت
خرابی و ناخوشی هیچ یک را نمی پسندید و خاطر عاطرش بر اختصاص و امتیاز هیچ قطعه
زمین در حوالی اگره قرار نمیگرفت اما بعد از چند روز حسب الضروره قطعه زمین در مقابله
اگره بشرف طرح چهار باغ بهشت بهشت مشرف گردید و چنانچه سمت تحریر پذیرفته بود
و آب روان دیار بغیر انهار صغیره آثار نبست و قسمت باغات بزرگ انولایت موقوف
بر وسعت انهار و بزرگ و جویبارنی لاجرم فرمان بادشاهی نافذ شد که چاه ده در ده
می کنند بکشش برآرند و چنانساخته آب انچاه را بدستور هند از مکمن خفا بانجمن ظهور بدر
آرند و جاهی که اکنون آب حمام جدید البنیاد بادشاهی از انجاست بر حسب آن فرمان
ساخته شده حوض مثمن باچمن موافق عجالة الوقت ترتیب یافت و بعد ازان حوض وسیع
مربع دور اطرافش صحنی از حوض اوسع مرتب گردید بعد حمام بانمام رسیده باغچه جهة
خلوت خانه مکمل شده در اطراف و جوانب باغ مالارهای رنگین و عمارتهای سنگین
بتدریج صورت تکمیل یافت و از غرابت عمارات و لوادر اختراعات آن روضه جنت
سمات خانه ایست سنگین متمثل بر چهار طاق و چهار ایوان و چهار حجره خرد که مطلقاً
از جنس آب کل و اهک و گچ و آهن و غیر ذلک از آنچه موجب اتصال اجزاء بیوت

talarhāi

جهان آرای رای پادشاهی که پیرایهٔ زینت روزگار و سرمایهٔ طراوت لیل و نهار است
بر ابداع گلزار و ریاض و اختراع انهار و حیاض بر خلاف اهالی دیار هند رسوخ یافته ضمیر
منیرش بر ترویج و تعمیر توجه تمام فرمود و معمار بدایع آثار خاطر فیاضش طرح و سیاق
آن اراضی را متقاضی آمده تمامی چمن پیران گلشن دولتش از خرد و بزرگ الناس علی
دین ملوکهم را نصب العین کرده هر کس را بمقدار مکنت خویش مکانی را بطرح و سیاق
خراسان تعمیر و ترصیص نمود چنانچه که آراینده ریاض این حکایتست درین معنی با دیگران
متفق بود و این عبارت اصل بر این معنی اشارتست خلیفه و شیخ زین و یونس علی هر کیم
دریاق سیدا سرکست ایدی سیاق لیق و لختی طرح لیق باغچه لار و حوض لار یساوی لار
و از جملهٔ عمارات جدید البنا که فواید بسیار در ابداع آن ظهور نمود عمارت حمام بود
چراکه در هند بکس و گرما و گرد و تند باد مردم را تشویش بسیار میداد و مجموع آن مکروهات
را حمام بود چراکه در هند بکس واقع آمده بود جامع بسی از فواید و منافع گردید و زمان تحریر
چهار حمام پادشاهی در مداین هند تمام یافته بود و خراسانیان و سمرقندیان و تمامی
طوایف غیر هندیان بدان بهره مند بودند و گرما و سرما دیدگان عساکر پادشاهی که بر بحر در
تحت تسخیر ایشانست و در گرمی و سردیها خوشخانه یافته آمد شد می نمودند و حمام چهار
باغ هشت بهشت که طرح آن اولا بر صفحه ضمیر نقش پذیر شهریار کشورگیر منقش شده بود بغایت

بیت الحرام ✣ فضایش چو صحن بهشت برین ✣ هوایش چو انفاس روح الامین ✣
ریاحین سنبل هم آغوش هم ✣ گل و یاسمین دوش بر دوش هم ✣ عمارات او
اختراعی همه ✣ بخوبی چو وزن رباعی همه ✣ بعالم نیابد کسی مانیش ✣
مگر هم بنا خود کند مانیش ✣ پی زیب و آرایش آن چمن ✣ بکیسوی خود حور جارو
زن ✣ چو شه راز ابداع این بوستان ✣ که شد رونق افزای هندوستان ✣
غرض جز مقام عبادت نبود ✣ که جز طاعتش رسم و عادت نبود ✣ نمیکرد آن
روضه را تربیت ✣ بر سم سلاطین پر معصیت ✣ بهر جا که طرح نو انداختی ✣
بقصد نماز و وضو ساختی ✣ تصورش که بر تر ز قصر سماست ✣ شب و روز
جای نماز و دعاست ✣ لب جویبارش مقام وضوست ✣ حیاضش برای
دوام وضوست ✣ کسی را بجز طاعت ذو الجلال ✣ ز نظاره اش نگذرد در
خیال ✣ بامداد قدسیان صبح و شام ✣ مشرف بود آن مقدس مقام ✣
ز مرغان حق گو بهر شاخسار ✣ عیان گشته اسرار منصور و دار ✣ ملایک بر اشجار
آن چون طیور ✣ به تسبیح و تهلیل حی غفور ✣ صفوف در خاتان چو اهل نماز ✣
بر آورده ز اوراق دست نیاز ✣ پی گلشن ارائی باغ جود ✣ همه در قیام و رکوع و
سجود ✣ باخلاص جویان رب العباد ✣ که بستان جاهش برومند باد ✣ و چون بهار

VeryPDF Demo

افراشتی در روی زمین عدیل و نظیر نداشتی اما تا بنظر مشاهد و ملحوظ نیاید و ناظر از غرایب
مخترعات و لطائف مبدعاتش محظوظ نگردد آنچه کلک بدائع نگار تحریر خواهد نمود
بر مبالغه محمول خواهد بود و در بیرون محوطه که چاه در درونش واقع است حسب الفرمان
مسجدی بنا یافتست از سنگ که بغایت مستحکم و قوی اساس است اما حضرت بادشاه اسلام
پناه را وضع آن مسجد موافق طبع خرد خرده شناس نیست چنانچه عبارت در شان مذکور
بر این دستور است چاه نیک محوطه تاشقاری پرتاش مسجد قلیب تورلا ولی بخشی قیلما
مدور لار هندستان طریقی بیله قلیب تورلار وقایع سنه ثلث و ثلثین و تسعمایه درین
سال خجسته فال فرخنده مآل عبد الله خان که فرمان فرمائی بخارا است عنان توجه
بجانب حصار مرو معطوف داشته آن حصار را که از غایت ویرانی از حارس و رعیت
خالی و عاری بود و معدودی چند در ویرانهای آن متواری و متصرف گشته بند مرو
را که مدار آبادانی آن ملک است بچهل یا پنجاه روز بربست و پریشانی که بواسطه کثرت
آمد شد خان مذکور بران ولایت راه یافته بود روی بجمعیت آورد و از انجا بفتح قلعه سرخس
که سی چهل از فرقه قزلباش حراست آن مینمودند توجه کرده قزلباش باو بستیز در آمدند
و دروازها را کشیده کبک بر آمدند رعایا اوباش کثرت اوزبک و قلت قزلباش را
دیده مخالفت نمودند و سعی در استخلاص خویش کرده دروازه حصار را کشاده خان مذکور

Mosque

933

Sirakhs

موزون و لطیف سمت نمایش گرفته است و در درونش خانه را جهة خاصه صورت
اتمام پذیرفته که چون دل معشوقان سنگین شدید البناست و مثال دیده عاشقان رنگین
و کثیر الماء مانند قلوب صوفیان ازین خاکدانش غباری نی و بستان خلوت ارباب توحید
جز اصحاب تجرید را دران قراری نی چون قلب صنوبری روح را مقام ظهور و مانند چشم
اهل نظر جلوه گاه نور یعنی مقام استراحت پادشاهی که اگر روحش خوانیم رواست چون
زندگی بی متصل بآب که نشستن را شاید و صحبت داشتن را بکار آید و طبقه دوم گنبدیست
که دران چرخ آبی تعبیه ساخته اند و مقام گشتن گاوانی که چرخ را میگردانند انجاست
و بمدد آن چرخ آب را یک مرتبه بالا برده چاه مانند حوض بدور مغاکی ساخته اند که
آب را بامداد چرخ بدانجا آورده از انجا بچرخ آب دیگر ببالای فصیل شهر بر می آرند و از
چرخ سفلی بچرخ علیا میرسانند طبقه سیم ایوانیست سنگین و تمامش مانند وای مذکور از سنگ
سرخ رنگین از سر چاه پنج شش زینه پایان تر و از آب چاه سه و چهل زینه بلند تر و صحن
است در پیش ایوان مشتمل بر دو راه که بر دو جانب زینه چاه است و هر دو راه متصل است بخانه که
راه زینه چاه از آنجاست و آن خانه ایست تمام از سنگ بغایت خوش هوا و خوش رنگ
القصه چاه مذکور و ملحقاتش چنان عالی بنای شده است که اگر نه در هند بودی رونق
خراسان ازو افزودی و اگر نه معمار بدائع آثار آن بنای رفعت دثار در تک زمین

افراشتی

کشت آرایش کلام بستایش او بی نظیر ایام موجب اشتغال نوایر آلام است و مقتضی حال
درین مقام ایراد خیر الکلام حضرت اعلی محمد فاروقش نام فرموده بود و مبشر ولادتش را
مژدگانی بغایت انعام ولادتش ۲۳ شوال سنه ۹۳۲ واقع شده بود و وفاتش را در
واقع سنه ۹۳۴ تحریر خواهد بود واقعه پادشاه عدو بند جهانگشای جهة انهدام قلاع
اعدا اطراف و انعدام بقاع اهالی خلاف بساختن دیگ بزرگ فرمان داده بود و بنادر
العصر استاد علی قلی توپچی که ساختن امثال آن امور مفوض بدوست فرمود که سنگی
ازین قدر عظیم القدر بیرون آید چنان گران سنگ و بلند پرواز می باید که از گرانباری
و بلند رفتار پیش گاو زمین و آسمان را کمر و سر در معرض خوف و خطر نماید تا چنانچه
باید آلت غزو جهاد و علت رفع فتنه و فساد آمده باعث ثقل میزان حسنات و
مورث رفع درجات غزات گردد و فرمان بنفاذ پیوست که هرگاه اسباب
ساختن دیگ و آلات گداختن فلذاتی که اجزاء آنست مهیا شود نواب پادشاهی
را خبردار سازند و حسب الفرمان روز دوشنبه پانزدهم محرم مذکور خبر تهیه اسباب
دیگ ساختن بعرض رسیده حضرت بنظاره آن کار بکار استاد مذکور توجه
فرمود و آنکارخانه آتشکده بود مشتمل بر حبرهای عمیق همه دوزخ مثال و استاد
ایستاده مالک وش چون سایه رحمت الهی یعنی ظل رافت پادشاهی بر حوالی آن

Date of Farrukh's death 23 Shawal 932

Common

the making of such like things entrusted to Ustad Qulu

حصار را گرفته قزلباش را بقتل رساند و از انجا سمند عزیمت را بجانب طوس و مشهد
مقدسه رضویه منعطف گردانید و قلعه طوس را که در همین بهوت احمد سلطان افشار
فی الجمله عمارتی کرده بنای منهدمش را افراشته بود و بجمع دیگر از فرقه قزلباش گذاشته
اهالی آن قریب نه ماه محافظت نمودند و آخر که خان مذکور صلح کرد و عهود و مواثیق در میان
آورد در حصار گشادند اما عبارت اصل در شان عهد و میثاق خان مذکور بر نموجب
ناطق است عهدغه تورمای ایرلانی قریب خاتون لارینی اسیر قیلودلار واقعه سنه مذکوره
در محرم این سال نسائم دولت و اقبال که مشحون بشمائم موهبت ذوالجلال بود از
دار الملک کابل که چمن دولتش خوانیم رواست و اگر گلشن عزتش گوئیم بدان سزا چون
نکهت گلزار در ایام بهار عطر سای محفل بهشت مماثل گردیده بظهور نورسته گلی و ریاض
دولت بادشاهی بمشاورت داد یعنی مخبران موافق الخبر و قاصدان صادق الاثر
بموقف عرض رسانیدند که ستر عظما و مهد علیا ماهم بیگم که نیر عفتش زهرا صفت مشهود دوران است
و بتقرب حضرت عائشه مانند محسود ضرات حضرت آفریدگار جل شانه فرخنده پسری زاده است
که عیون آبای علوی بفرزند نظیر او ناظر نگشته و از بطون امهات سفلی ارجمندی مانند او
ظاهر نشده چون روز حیات آن شاهزاده عالیجاه بغایت کوتاه بود پیش از آنکه بنظر عطوفت
اثر بادشاهی منظور گردد سرادقات اقبالش بستر عظیم الحجاب عمیم کل نفس ذائقة الموت مستور

Tus

89 6 1999

Ayesha

Mahm

گشت

اقباله علی مفارق الانام بدفع مخالفان یوحانی توجه نموده یورد شاهزاده عالمیان فتحخان
سروانی را حلقه عبودیت در گوش و غاشیه اطاعت بر دوش از قصبه دلمو مصحوب
خواجه بدرگاه عالم پناه ارسال فرموده در همین محرم بدیدار مبارک بادشاهی دیده
هجران دیده را منور گردانیده و فتح خان را بدیوان حضرت سلیمانی رسانیده و فتح خان
مذکور بعنایات منحر و حکایت موثر از نواب کامیاب اطمینان خاطر یافته تمامی مواجب
والدش اعظم خان همایون در وجه مشارالیه مقرر شد و یک کرور و شش لک دیگر
نیز اضافه آن آمده بین الاقران امتیاز تمام یافت و چون رسم آن دیار چنانست که مادام
رعایت یافتگان سلاطین آنجا بلقبی ملقب نشوند و بخطابی مخاطب نگردند در امرای
نامی آن دیار اعتباری ندارند و احسن القاب و اعظم هر خطاب بسه لقب است که با
یکدیگر قریب المرتبه اند اعظم همایون و خان جهان و خانخانان مشارالیه اراده نمود که بجای
والدش ملقب باعظم همایون شود اما اعظم همایونش نام کردن سبب اشتراک نام
بودمیان مشارالیه و شاهزاده فرخنده نام عالیمقام یک لفظ اعظم افاده آن دیار
در لفظ و معنی میکرد لاجرم بدل آن التماسش مستعد نموده بخطاب خان جهان نوازش
یافت حضرت خاقانی در باغ بهشت آرا استن خسروانه جشنی فرمان داد مشارالیه
را در بزم کامرانی طلب نموده و بنا بر رعایت قواعد جهانبانی بالطایف بیغامیش سعادت

حویلی افتاد آتش سوزنده را چهره از نشاط برافروخته سر افتخار از فلک دوار گذشت
و جسارت ازدیاد تقرب را موجب کشتن خویش دانسته از دور بقدوم عبودیت
قایم گشت از زبانیه زبانیه مثال صد زبان آمده اللهم اجره من النار جهة آنحضرت
میخواند و مضمون خیر مامون فان نورک الخفائی بعرض میرساند و بالجمله بعد از قدوم
حضرت اعلی استاد بساختن آن دیگ بوالعجب و ریختن فلذات در قالب مشغولی
نموده بواسطه نقصانی که در آلات یا کوره بود فلذاتی گداخته که از کوره بقالب دیگ
رفته قصوری پیدا کرده از یکدیگر منقطع شد و این معنی نزدیک بود که موجب انقطاع
حیات استاد گردد چنانچه عبارت اصل در شان وی آنست استاد علیقلی غز غریب
یمان حالتی بولدی ایدی کیم اوزینی قالب انجداکی ایرکان مس غه ماشلا تمای استاد
علی قلی دلجوئی یوق قیلب خلعت کیدروت یوانفعال دین چیقاروب و بعد از دو روز
که حرارت قالب دیگ تسکین گشادن و دیدنش میسر آمد فرستاده استاد با بتهاج
تمام بدرگاه فلک احتشام آمده خبر آورد که در دیگ جائی سنگ بی نقصانست و دارو
خانه که قصور پیدا کرده علاجش آسان و بنوعی که عرض کرده بود اصلاح آن قصور
نموده اتمام دیگ مذکور نمود واقعه گوهر درج نقابت و اختر برج شجاعت سید مهدی
خواجه که برفاقت شاهزاده گردون مقام فریدون احتشام همایون نام رفیع الدرایات

اقباله

استمالت و تهدید قلعه را بسپارد امراء او را در حصن حمایت پادشاهی در آرند و الا دست
بغارة و تاراج کفره و فجره و متمرده دراز کرده آنحوالی و حوالیش را از امتعه و عبید و
مواشی بپردازند و یکی از اقارب حاکم بیانه عالم خان نام که بشرف اطاعت پادشاه
اسلام مشرف گشته در قلعه تهنکر لوای اخلاص افراشته بود و بکرات عرائض عبودیات
مؤیده بظهور آثار نیکو بندگی که معروض داشته چون تعهد مینمود که هرگاه فوجی
از افواج کثیر الابتهاج پادشاهی نامزد قلعه بیانه شود مشار الیه بنوعی از
انواع تسخیر آن احسن القلاع نماید بنابران افواج مرسله تردی بیک سرخیلشان
بمشاورت عالم مذکور و سوانح امور و وقایع افواج منصور محکوم و مامور گشتند و
حسب الفرمان بصواب دید عالم خان کار نادیده کار کرده بجهت خطابی که در اوجهتا
عالم خان بخلاف رای پادشاهی واقع شده شکستی برایشان راه یافته چرا که
حضرت پادشاه اسلام نصیحت حاکم بیانه با غارت و تاراج غائبانه را منظور داشته
فوج قلیل فرستاده بود و فرمان بمقابله و مقاتله نفرموده و عالم خان مصلحت در جنگ
دیده در سرعت مبالغه نموده و بسخن مشار الیه در محاربه سرعت نموده اند و بواسطه
کمال قلت موافقان عبودیت کیش و غایت کثرت مخالفان بد اندیش غلبه و استیلا
فرقه اعدا را میسر آمده عالمخان و چندی دیگر از ترکان دستگیر اهل خلاف شدند و بعد

داده سر و پای که بسعادت لبس آنحضرت شرف جامهٔ کعبه داشت و در همان صحبت
فردوس نهاد او را رخصت مراجعت بولایات خویش داد ولدش محمود خان بدوام
ملازمت پایهٔ سریر اعلی مقرر گشت واقعه در روز چهارشنبه بیست و چهارم
محرم مذکور مثال واجب الامتثال در طلب شاهزاده همایون فال مصدر فتح
و اقبال و معنون بتحسین مردانگی و اقبال شرف صدور یافته ابلاغ رفت
که دار الملک جونپور را بعضی از امرا و سرداران عساکر منصور خویش سپرده خود
طریقهٔ سرعت در توجه آستان فلک رفعت مسلوک گرداند که رانا سنگا کافر
قریب آمده آهنگ سرکشی و عناد دارد و جمعی از مسلمانان هند را با خویش موافق ساخته
در ربقهٔ ارتداد می آرد و محمد علی ولد میر حیدر رکابدار فرمان پادشاه سلیمان اقتدار
را گرفته از عقب شاهزاده گردون مدار مانند باد رفتار آمد واقعه دیگر بهنگامی که
مواکب شاهزاده شرق و غرب بجانب دیار مشرق بعزیمت حرب رخصت
گرفته متوجه شده بود حضرت اعلی تردی بیک برادر قوج احمد بیک و شیر افکن ولد قوج احمد
مشار الیه را قاید فوجی ساخته با طایفهٔ اختاجیان که محمد خلیل اختابیکی با تبلیغ ایشان بود
و جمعی دیگر از امرا هند بدو همراه فرموده بجانب بیانه که متصل بولایت رانا سنگاست
و بتصرف نظام خان بود ابلاغ فرمود و سبب ابلاغ آنکه حاکم بیانه اگر بوعده و وعید

M. Ali

کوالیار رضا داد بدرگاه عالم پناه در آن باب قاصدان صادق اخبار موافق
فرستاد و حضرت پادشاه اسلام خواجه رحیمداد را سرخیل جمعی از حراسانی و هندی
ساخته و بچی تو نقطار را بنا بر سبقت خدمت یرق داده با جمعی از غلامانش همراه
نثار الیه کرده بحکومت کوالیار نامزد فرمود و مولانا آقا الحق و شیخ نیز بکمک و
امداد تعین یافتند که تا زمان استخلاص کوالیار از تصرف تاتارخان همراه باشند
چون آن جمع با جمعهم قریب کوالیار میرسند تاتارخان رای منقلب گشته عدم
اطاعت را بها نها میسازد و دادن حصار را باعتذار نامسموع در تاخیر می
اندازد درین اثنا شیخ محمد غوث که درویشی است بخدمت فقرا مشغول و سخنش نزد سلاطین
وامرا مقارن قبول با توابع و اصحاب در مقام دلجوئی نواب در آمده با فواج
قاهره ابلاغ مینماید که لایق دولت آنست که بهانه ساخته معدود چند از غلامان
فیروزی مآثر طلب در آمدن قلعه نمایند و بقتل دروازه حصار را بکلید تدبیر بکشایند
و خواجه رحیمداد بسخن درویش اعتماد کرده بتاتارخان پیغام میکند که مقصود از آمدن
افواج نامدار رفع فساد کفار و دفع فتنه کران بیرون حصار است و بنا بر خوف
شبیخون ایشان در خاطر می افتد که با معدود چند خود بحصار در آمده باقی لشکر در
بیرون باشند تا هر وقت وقت کار شود اتفاق نموده بیرون آیم و بموافقت یکدیگر اطفای

از استماع این خبر چون اخبار توجه سنکا کافر بتواتر رسیده بمهم او پرداختن و اسباب
جهاد ساختن از انتقام نظام خان که بسمت اسلام موسوم بود و عدم اطاعت او
بسنکا مذکور نواب را معلوم اصوب نموده سید رفیع الدین محدث که مقتدای علمای
آن ملکست بصحبت نظام خان حسب الفرمان رفته جرائم قدیم و جدیدش بدرخواست
سید مذکور بخشیده آمد مشار الیه نیز سید را شفیع دانسته و اعتماد بر عفو و احسان پادشاهی
نموده چون مبشر اقبال بدرگاه سپهر مثال شتافت و بعنایات خسروانه ممتاز آمده
در میان دواب که احسن مواضع هند است موازی بیست لک مواجب یافت امیر
دوست ایشک آقا بعاریت جهة محافظت و حکومت بیانه رفته بود بعد از چند روز
حکومت و ایالت آن بعالیجاه عدالت پناه نقابت دستگاه سید مهدی خواجه نامزد
شده و شصت مواجب در وجه عالیجاه مومی الیه مقرر گشت واقعه سنه ۹۳۹ تاتارخان
سارنگ خانی که حاکم قلعه باستحکام گوالیار بود از اول علی الدوام بارسال عرایض
بندگی خود را مذکور مجلس سلیمانی میساخت و تسلیم گوالیار را بلیت و لعل موقوف داشته
با امروز و فردا می انداخت چون سنکا کافر قلعه کندار را گرفته بیانه قریب آمد
چندی از رایان و راجگان قدیم گوالیار و بعضی از مسلمانان اتفاق نموده در مقام
گرفتن گوالیار از تاتارخان مذکور در آمدند و از رفتن ایشان تاتارخان تنگ آمده تسلیم

S. Mehdi

گوالیار

سلیمان نام با سوغات و پیلاکات و کتابت و پیغام محبت انجام همراه آورد و از جمله
و جمیله جرکس بود که اکنون بعزت کنیزی نواب امتیاز یافته از امثال نیز ممتاز اند
واقعه و از واقعه غریبه این سال آنکه والده سلطان ابراهیم با وجود آن همه احسان
بیغایت و عواطف بی نهایت پادشاهی که در شان مشار الیهما سمت وقوع یافته بود
نقصان عقل کوته اندیش را صاحب رای خویش ساخته بمعاونت طالع دون و امداد بخت
واژگون بلعیت زال نکوهیده خصالی نمود که طعام خیر الانام را بزهر آلوده سموم ادبار
تدبیر را در مقابله آثار تقدیر آزمودن بایع آثار سنن محمدی را که در همه احوال و افعال
از رفتن و آرامیدن و خوردن و آشامیدن جز طریق متابعت سنت مسلوک نداشتی
در خوردن طعام زهر آلوده بنابر عذری مکاره زالی حسود و خلاص شدن از آن بطریق
خیر و بهبود موافقت حضرت خیر البشر میسر گردید و آن زال شقاوت مآل روزنامه اقبال
خویش را در نوردیده بسبب ظهور این داعیه فاسد و احتمال انگیز دیگر مفاسد منشی دیوان
قهرمانی قلم رد بر نامه اقبال آن مدبر کشیده کیفیت این واقعه در ضمن کتابتی که کلک
گهربار پادشاهی تحریر آن نموده بجانب کابل ابلاغ یافته است ظاهر و پیداست و ایراد
همه مکتوب احسن از انشا و این انشا و آن مکتوب اینست آنکه واقعه عظمی کهم جمعه کو فی ربیع الاول
آی تیک اون التجا سیدا تاریخ توقدر یوز او توز اوج نه روی پیروی تفصیل بود

نایرهٔ اهل کفر نمائیم و این معنی را تاتارخان بعد از مبالغه بسیار قبول نموده خواجه رحیم داد
را باندکی از افواج ظفر پناه بحصار راه داده است و خواجه مشار الیه از مردم در آمده
چندی را نزدیک دروازه گذاشته و شب دروازه گشاده افواج با ابتهاج بادشاهی تمام
بدرون حصار در آورده است و تاتارخان را در دادن حصار بی اختیار ساخته خواهی
نخواهی حصار را از قبضه اقتدار او بدر آورده لاجرم مشار الیه قلعه را بخواجه رحیم داد
سپرده خود بحصار حصانت شعار عفو و احسان بادشاه کامکار و رافت پناه مرحمت شعار
ابد الله تعالی ظلال عفوه و احسانه علی مفارق الاشرار و الاخیار الی یوم القرار آرام
و قرار گرفت و سحاب رافت ظل الهی با مطار نامتناهی مزرعه امالش را خرم و سیراب
گردانیده و موازی بیست لک از حدود بدایون در وجه مواجبش برکنات متحسین متعین گردید
و محمد زیتون حاکم قلعه دهلپور که در محافظت و حراست قلعه مذکور موفور داشت او نیز خازه
نیافته در سایه عنایت بادشاهی که چاره بیچارگان است رافت اطاعت افراشت
و از مخاوف انتقام بمعارج احترام رسید و بشقداری و کارگذاری آن قلعه از دیوان
نصرت نشان امیر ابو الفتح ترکمان متعین گردید واقعه در آخر ماه صفر ازین سال با
فتح و ظفر خواجگی اسد که از جانب بادشاه آفاق جهت رسالت شاهزاده طهماسب
بعراق رفته بود باز آمده تقبیل عتبه علیه نمود و یکی از امرای شاهزاده مومی الیه را

بسلمان

اولستکاسه ایدی یا قرلعه ساله ایدی بمان دست دمار اولوق یارنمی نی اوچاق
قه تاشلار آدینه کیچه نماز دیکر اش تارنی لار تاشقان اش دین خیلی میل
قیلدیم قلیه زردک هم خیلی مدیم بو هدستانی زمزلیق اش دین وسیدش هر ایکی یکدالدیم
کوکلوم برهم اوردی اوتکان کون قاف کوشت نی سنکاندا بیر ناخوش مزه اندا باریدی
کونکلوم قورغالب کیکدی دستارخوان اوستیدا ایکی اوچ نوبت کونکلوم برهم اوروب
قوشا باردیم آخر کوردوم کیم بولماس قویتوم آنجانه غه بارغونجه بولدا هر نوبت
توسار باز دوم آنجانه غه نوغستا باریب قالین توشنوم مرکز اش دین سوینک قویماس
آمدیم بلکه بچکاندا قویماس اندیم کونکلومکا شبه کیچی باورچی بی ساقلاب بولوردوم
کیم اول فی نی ایت کا بریت ایت نی ساغلاقای لار تانکلاسغه بر بهرغه یادق ایت
بحال راق بولوت فاروبی دم قلغا هندیک بولدی هر نیچه باش بیله آوردیلار اورتی
لار قویمادی کون توشکانجه بو حالی بار ایدی اندین سونکرا قونی اولمادی هر انکی
جهره هم بو اش دین تکان دورتانکلاسغه لار هم قالین قوسی لار هر نسی نینک
خود حالی خراب ایدی آخر باری خلاص بولدی لادرسیده بو دیلای ولی بخیر کذشت
تنکری منکا باش دین جان بیردی اول دنیا دین کیلا دوربین انا مدین ایمدی
تو قدوم مین خسته اولوب آمدیم هر ملدیم جان قدرتی با الله ایمدی بیلدیم سلطان

ilikdin ile ahli ishitur had heard

ورکیم ابراهیم نیک اناسی بخت الشور کیم معین هندوستان اطی نلیک املیکدین همه

یدورمین بو غصه مونداق ایدی کیم اوج تورت ای بو تاریخ دین بوده یراق هندستان

اش لارین جون کورمایدور آمدیم دیدیم کیم ابراهیم نیک مادرچی لارینی کیلتوردی

لار انمسک النمشین چه ماورچی دین تورتنی ساخلادیم بو کیفیت فی یواشش احمد

جانکیرغه کیم هندوستان ایلی بکاولی جاشنی کیردلار اتاوغه کشی بیاریت کیلتور

توب پرواکه ایلکی کاجارسوغه قیلغان کاغدغه پرتوله زهر پرورتوله ایلکن مثقال

دین سرهمه کوراک لونور نیچوک کیم بورتراق مذکور یولدی کیم احمد جاشنی کیرغه

سرکای احمد سرنمک ماورچیخانه داغی هندوستانی باورچی غه سرت تورت

پرکنه وعده قیلور کیم هرطور قلیب نمک اشیم غه زهرنی سانغای اول داکدین کیم

زهرنی احمد غه میاورینه هرداد کدنی اینیک سونکی چه تیلیاور کیم کورکای اول

زهرنی هرامور درلوق موتخشی کیم فرابعه سالماتی طبق غه سالور بو جهه مین قرابعه

سالماس کیم بکاول لارکا تاکید لار قلیب آمدیم کیم هندوستانی لاردین حاضر بولغا

لار قرار آنداش بیشور در محل داتا هور دولا ارمیش آتش تاتار واهرنیک بیدولت

بکاول لار غافل بولور لار چینی اوستکا بولقه مان نی سالور زمان اوستکا اول کاغد داغی

زهرنیک اوراق مارنمی نی نی ستار زهرنی اوستکا باغلیق غلبه نی سالور قلیه

اوستکا

bad bakhts

chashnigir

qazānda ash pārūr

Oct 1999 hrs

qaia anda ash

tatūr in

ir mesh

پیله پندیم اگرچه سلکا اغرعه بقصور سر نور فعو دیک واقعه ایدی سکر بنکر یکانه کون
کورا زنعیم مارا نکاندور خیر و خویلوق پیله اوذنی هیچ دغدغه و تردد خاطر لار بنکرعه
کیجور بابک دیب سه شنبه کونی ربیع الاول املی بنبک مکرمه سید اچهار باغ وا ایروره
ایتلدی و بنا برین جریمه عظیمه کبیره کبری مادر ابراهیم را چون زوجه ابو لهب رسن
نی چند ها حبل من مسد ور کردن انداخته با میر نظام الدین یونس علی و خواجکی
اسد سپرده مقید ساخته اند و بعد آن مستخلص کردند نقد و جنس که از وی ممکن الحصول
بود با میر عبد الرحیم شقاول تسلیم نموده محافظت و نگاهداشت مشار الیها بدو متعلق
گشت و چون معلوم شد که نار شرارت شرار غدر و فریب در مجامیر ضمایر طبقه
ابراهیمیه چنان مشتعل است که بزلال فضای پادشاهی منطفی نمیگردد و مقتضای ذوات
العضات طبقات بحدوث عوارض منتفی نمیشود صواب چنان نمود که والده ابراهیم که توابعش
او را بسیار بتعظیم نگاه میداشتند رخت اقامت دیار هند بر راحله ارتحال نهد و بجانب
دار الملک کابل انتقال یابد روز پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاول ملا سرمان نام از ملازمان درگاه عالم پناه
شاهزاده جاه فلک بارگاه شمع دودمان خانی و مهر آسمان جهانبانی بیت
پر از برم و ز رزم و افسر و تخت ✤ محمد کامران شاه جوان بخت ✤ که از آن عتبه علیه
کعبه مرتبه جهة مهمی چند بآستان فلک آشیان پادشاهی آمده رخصت مراجعت مییافت

20th

Abu Lahab

Zunas Ali & Khwajagi Asad

Chafing dishes

مشتعل

Kin Mal

29th Rabi-ul awwal

محمد بخشی غه بولوم رود کیم باورچی بی احتیاط قیلغای قس غه کیم تومار مذکور
بولغان دیک پیری شرحی بیله ایتور دوشنبه کونی دیوان کونی بویور دوم کیم اکابر
واشراف وامرا و وزرا و بوندا حاضر بولغار لار اولا ایکی ایرکیشنی وایکی خاتون کیشنی
کیلوروب سورغای لاریان واقع نی شرح وبسطی بیله ای لارا دل چاشنی کیر
یله پاره قلیدور دوم باورچی نی تیر بستی سویدور دوم اول خلق لار بنک پیراسی
قیل السیغه سنالدور دوم پیرا بستی تفکیر اتنور دوم بوانی احتیاط قلیدور دوم
اول نیم روز عملی کرفتار بولوب چرا سیغه نکوسه درشنبه کونی پیرا باغ سورت
انجم یکشنبه کونی هم هرایاق سو انجم کل مختوم نی هم عرق غه حل قلیب انجم دوشنبه
کونی سونکا کل مختوم نی وتریاق فاروق نی ایرتب انجم سورت التخیم نی خیلی
سوردی شنبه کورنی اولغی کونی صفرا سوخته دیک قراقرا بنه لار دفع بولدی
شکر حالا هیچ قصه یوقتور جان مومذاق عزیز نیمه ایلیش مونیچه سلماس آمدیم اول
مصراع یاد کیم اولمار حالیغه تنپه اول بیلور جان قدری هر قخان بو واقعه هایله
خاطر ایلغه املیه بنجواست حالیم متغیر بویور تنکری تعالی نمنک عنایتی بار انکاندر
کیم منکا مایکی باش دین جان باغتلادی مونی شکرنی نی نیل بیله قیلغای
مبین خاطر لارغه نزدد کای دیب هرنی واقع بولغان نی شرح و بسطی

? parched bile
or yellow bile

بیله بلدم

والقاء اخبار رجا بعنایات متواتر عالمخان را در سلک سایر بندگاه سلاطین پناه
درآورده ربقه اطاعتش را بقیود عبودیت و نیکو بندگی مزین ساخته در رکاب
نصرت مآب خویش بدرگاه عالمپناهش آورده بنوازش پادشاهانه و سپارش
بیکرانه سر اعتبارش را باوج اعتبار برافراخت و قران نیر اصغر با نیر اعظم یعنی
ملاقات شاهزاده عالمیان با پادشاه عالم در روز یکشنبه سیم شهر ربیع الآخر
بچهار باغ هشت بهشت وقوع یافت و در همین روز عالیجاه معارف پناه مهر
سپهر سیادت و دری برج ولایت خواجه نظام الدین و دست خاوند از کابل رسید و
مجلس عالی بشرف جلوس این قدوة الاکابر و الاعالی مزین گردید روز یکشنبه
هشتم جمادی الاول که تجهیز آن لشکر غزو جهاد اتمام یافته سواری روز دوشنبه نهم مقرر
شد سلطان غزات و پادشاه اهل نجات حفن حفن متفحص توپخانه آمد بعرض آن حضرت رسید
که دیگ بزرگ که استاد علی قلی ساخته بود و اولا نقصانی بدارد خانه او راه یافته
در آخر استاد جبر آن نقصان نموده بنابر امتحان امروز آن دیگر اطبار کرده سنگ
می اندازد اگر حضرت بنظاره آن توجه فرمایند از کار دور نمی نماید که چون غرایب
تمام در آن نظاره متوقع بود حضرت سوار شده بصحرائی که سنگ عظیم القدر آنقدر
عظیم الشان هزار و هفتصد گز که دیگ را تعبیه کرده بودند رفت و استاد در نظر آن

سپردن والده ابراهیم و سپردن بحجاب استار شاهزاده عالمیان مفوض و مقرر گشت

رجوع بحکایت شاهزاده همایون فال و بیان مراجعت آنحضرت بمنفعت و جلال

چون شاهزاده کامکار نصرت شعار محمد همایون میرزا بر ادر شرق و مخالفان شرقی

نصرت یافته تخت جونپور مسخر عساکر ظفر مآثرش گردید خبر نصیر خان در غازیپور

شنیده رایت منصورش از راه سرعت بجانب غازیپور شنیده رایت منصورش

از راه سرعت بجانب غازی پور فرار نصیر خان و گذشتن او از آب گنگ بطهور پیوسته

عنان عزیمت شاهزاده کامیاب بجانب خجند معطف گشت و بنا بر انکه افغانان آنحدود

نیز از موج دریای خنجر خونریز رفتارش گریزان گشته از آب سرد گذشته بودند

اما لی لشکر خریدار بغارت و تاراج زیر و زبر کرده لوای نور بخش شاهزاده آفتاب در تش بجانب

جونپور متحرک و بموجب فرموده بادشاهی خواجه شاه حسین و امیر سلطان خجند برلاس را

بخدمت جونپور مقرر کرده و قاضی جیسه را که صاحب خطه انحدود است بمعاونت

امیر بن مذکورین تعین فرموده بعروج معراج خویش رجوع کرده عنان سمند برق گردار بر اق

رفتار را بجانب عتبه سپهر مرتبه بادشاه کامکار منعطف گردانیدند و بنا بر مصلحت عالم خان

حاکم کالپی که از بزرگان افغان بود و مدارک مهم بصلح یا جنگ از ضروریات

امور ملک مینمود راه مرور لشکر منصور را بکالپی انداخته باستیلا آثار خوف عساکر

والقاء

با لشکری از مور و ملخ بیشتر قرب بیانه را تاخته است و تعاقب افواجش فراولی کردن
بلک از قلعه برون آمدن را بر اهل اسلام مشکل ساخته است و عقب آن بصحبت
پیوست که جمعی از اهالی لشکر اسلام از قلعه بیرون آمدن بیصرفه پیش رفته اند و بسیاری
از حربیان بحرب آمده بنا بر کثرت اعدا و قلت مجاهدان مسلمانان مغلوب کفار
گشته اند دستگیر خان جنجوهه هدف تیر سعادت تاثیر شهادت شده است و
کته بیک بر استیلاء اعدا و اضطرار احبا اطلاع یافته جبه ناپوشیده از روی
سرعت بکمک شتافته است و چون بمیدان مردانگی قدم نهاده است و دو سه
کافر بزخم تیغش افتاده هنگام توجه مشار الیه بقتل کافر دیگر یکی از اهل
خلاف شمشیر نوکر امیر مذکور را تهور ازو گرفته بر تازی آن مجاهد قوی بازو فرود
آورده و امیر مذکور را زخم عظیم الیم از کار باز داشت چنانچه در محاربه سلطانی
که کافر با حضرت سلیمانی میکرد امیر کته بیک را بمعرکه حاضر شدن میسر نبود و بعد از
مدت مدید که آن زخم را التیامی حاصل شده آن جراحت روی بر آورد نیز دست
آن شجاع زبردست بحالت سابق عود نکرد و از عیب بری نگشت لیکن آن عیب نزد
هنرمندان در سلک هنر معدود آمد **بیت** شد قوی دست آنکه دست
او بمردی زخم خورد ✤ نیست عیب او یافت عیبی گر هنرها دست برد ✤ و در

خسرو عالی نهاد دیگ را آتش داده دور افتاد لاجرم استاد مذکور بتحسین و احسان
پادشاهی سرفراز گشته انعام کمر خنجر طلا و اسپ تازی نهاد و خلعت خاصه حضرت
اعلی امتیاز یافت نهضت پادشاه عالی نهاد بنیت غزو جهاد صباح یوم الاحد تاسع
جماد الاول که شاه انجم مقدمة الجیش صبح را باعلای شعار اسلام بمناهت ظلمات
امام ابلاغ نموده بود و رایت حمرای فلق جهت نهضت خاصه افراخته افواج انوار
باطراف و اقطار عالم ارسال مینمود پادشاه دین پناه و انجم سپاه فلک بارگاه
رایت جهاد برفراز قبه مهر و ماه نصب فرموده سمند عزیمت عالم نوروز بر نشست
و از تختگاه بلده آگره که بتجدید دار الملک ملوک شده است به بیرون محلاتش در
سایه دولت و اقبال و پیرایه عنایت متعال تشریف فرموده سرادقات عظمت
پادشاهی و خیام نصرت ظل الهی در حوالی بلده آگره منصوب و مرفوع گشت
و تواجیان و میرعسان عساکر فیروزی مآثر را در عرض دو سه روز بپایه سریر سپهر نظیر در
همان منزل جمع ساخته امرا تا اعمید هندوستان را رای صوابنمای حضرت خاقانی
بنابر رعایت حزم باطراف و جوانب متفرق گردانید چنانچه عالم خان بکمک
گوالیار نامزد گشته قاسم سنبهلی و محمد زیتون بجانب سنبهل مقرر شدند و در همین
منزل خبر فوت کفار و استیلاء لشکر اشرار متواتر آمده بوضوح رسید که آن کافر اعور

بالشکری

وآب گیریست دریا سر بورت نزول اردو دیده فرستاده اش کیفیت بعرض رسانید

و در همان منزل نصب خیام اقبال و رفع اعلام عزت و جلال

از بوا ۱۱ ۱۹۹۹ نزول

که لشکر مخالف بسا و یک کروه پیشتر روان کرده است بمسافت همین که هژده

کروه باشد و در همین روز حضرتین مهدی خواجه و محمد سلطان میرزا و سایر

امرا که در بیانه بودند باردوی ظفر قرین مقارن گشته تقبیل عتبه سپهر مرتبه نمودند

و سران سپاه و امراء عالیجاه از معسکر فلک اشتباه بنوبت جهة قراولی تعین یافته

هر یکی بهنگام نوبت خویش خدمت بتقدیم میرسانیدند تم بالخیر

حسب فرمایش جناب مسٹر بیورج صاحب بهادر از کتاب کتب خانه ریاست

زیر اهتمام حافظ احمد علیخان صاحب منصرم کتب خانه ریاست رام پور بتاریخ دهم مارچ

سنه ۱۹۰۰ نقل نموده شد * * *

masāfat bin alāskamīn

Agree with 102 of Or. 1999

منزل چهار روز توقف فرموده روز پنجم که شنبه چهاردهم شهر مذکور بود
صدای طبل ارتحال ندای الرحیل برآورد دشت و هامون از غلغله عساکر میمون
بزلزله درآمد و مهجه رایات آفتاب نظیر بتحرک آمد خروش نقاره و نفیر نفلک اثیر
برآمد بیت بجنبش درآمد زمان و زمین بدانسان که کس را نمی شد یقین که
کوچ است یا صبح یوم النشور صدای نفیر است یا نفخ صور و بعد از قطع

masāfī

mtiqāl?

ازان مقام باشغال درآمده بود در خاطر خطیر پادشاه صائب تدبیر خطور نمود که
درآن نواحی آبی که اردوی بزرگی ازان متمتع تواند گردید در غیر قصبه سیکری
که بعد ازانش حضرت اعلی لشکری بشین معجم نام کرده است و اکنون بدین نام اشتهار
دارد در محل دیگر نیست و محتمل که کفار آن منزل را شغلی کرده کار را بر اهل اسلام مشکل
سازند لاجرم لشکر نصرت پیکر را قلب و جناح و یمین و یسار بطریق یسال ترتیب داده
بجانب شکری توجه فرمود امیر درویش محمد ساربان را جهت تعین محل نزول
پیشتر فرستاد قسمی میرزا که به بیانه آمد و رفت نمود از آب زمین آنجا خبردار بود حسب الفرمان
بامیر مشار الیه موافقت نمود امیر مذکور در نواحی کول شکری که غدیریست پهناور

pool

و ابگیر بست

h. 101c of Oz 1999

101c 2nd Part Ins

called at Shukri

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

MUK-72

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

VeryPDF Demo

VeryPDF D

Library Digitised Collections

Author/s:
Babur,Emperor of Hindustan,1483-1530.; Khvf, Zayn al-Dn

Title:
Trkh-i bbar

Date:
1899

Persistent Link:
http://hdl.handle.net/11343/23263

File Description:
Trkh-i bbar